

ریاض العافین و منهاج السالکین (پژوهشی محتوایی در میراث فکری عرفان شیعی)

محسن مؤمن^۱

چکیده

معرفت شناسان بر آن بودند تا در خلال مصنفاتشان با ارشادات خویش، طرق ناشناخته، ناپیموده و رازآمیز را به مبتدیان و سالکان طریق و اشناستند. تعداد قابل توجهی از این دست آثار، سیمت نشر یافته ولیکن هنوز نسخه‌های فراوانی در گنج خمول، خاکِ غریبی می‌خورند و انتظار ذوق و همتی والا را می‌کشند. این مقاله بر آن است تا ضمن معرفی کتاب «ریاض العارفین و منهاج السالکین» تصنیف میرزا محمد بن سلطان محمد اردبیلی - معروف و متخلص به محقق - عالم و عارف شیعی سده یازدهم هجری، به بیان احوال، افکار و آثار وی پردازد. تعلیم صوفیانه او جمع بین طریقه اهل زهد و اهل کشف است؛ ولی در رویکرد شریعتمدارانه، حال و حضور را، در بالاترین درجه، در اثنای ادای مراسم عبادی همچون نماز می‌بیند. همچنین دقایق ادبی و زبانی وی نیز مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته است. متأسفانه از او اطلاعات بسیار ناچیزی به ما رسیده است ولیکن مباحث قابل طرح بسیار است.

واژگان کلیدی

ریاض العارفین و منهاج السالکین، محقق اردبیلی بیدگلی، نسخ خطی، مسائل ادبی، افکار.

۱. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام نور؛ ایران.

طرح مسأله

محقق اردبیلی بیدگلی از اکابر علما و شعرا و متصوفه قرن یازدهم هجری است. او نام خود را در مقدمه کتاب ریاض العارفین چنین آورده است: «میرزا محمد بن سلطان محمد اردبیلی الاب ملقب به محقق مقیم دارالمؤمنین کاشان» (محقق، ۱۳۹۵: ۱۱۲)؛ اما در پایان رساله تذکره الذاکرین به گونه دیگری است: «درویش محمد المعروف به میرزا محمد المتخلص بالمحقق، الاردبیلی منشأ و الکاشانی مولداً و مسکناً» (محقق، ۱۳۹۴: ۸۲). حسن راقی، در فرهنگ ایران زمین، با استناد به نسخه خطی خود همان قول اول ما را پذیرفته و بیان نموده است. (افشار، ۱۳۸۵، ج ۲۵ و ۲۶: ۲۲۵)

در تاریخ اردبیل و دانشمندان آمده است: «وی از اردبیل است؛ در کاشان اقامت گزیده و مشهور به محقق است.» (موسوی اردبیلی، ۱۳۵۷، ج ۲: ۲۲۴) وی احتمال می‌دهد که محقق، فرزند ملا احمد مقدس اردبیلی مکنی به ابی الصلاح تقی الدین محمد بوده باشد.

همین قدر می‌دانیم که وی به سال ۱۰۵۲ هجری قمری در کمال پختگی دانایی و روحانی خویش بوده است و بنا به درخواست شاگردان خویش کتب و رسالاتی را می‌نگاشته است. شایان ذکر است که در هر دو کتاب ریاض و رساله تذکره نامی از این شاگردان و مریدان نمی‌برد تا ما بدان اطلاعات مرتبلی حاصل کنیم.

کاتب - و شاید هم جامع - نسخه خطی دیوان قاضی اسد می‌گوید که در سال ۱۰۷۱ هجری قمری مجموع اشعار وی را به محقق اردبیلی داده‌اند تا ملاحظه و در صورت لزوم اصلاح نماید.

ما - با توجه به ۳۹ مورد خطا در ضبط آیات در نسخه خطی کتاب ریاض - گمان می‌کنیم که وی حافظ قرآن یا بخش عظیمی از آن نیز بوده و به وقت استفاده از آن‌ها به حافظ خود تکیه نموده است. البته باید بگوییم که این خطاها در هر دو نسخه خطی موجود، مضبوط است و نمی‌توان به حساب سهو و خطای کاتبان گذاشت.

او - با واکاوی آثارش - در طول زندگی خود، به بهانه تحصیل دانش دین و کسب معرفت عاشقانه، به رسم غالب صوفیه، هیچ‌گونه سفری به مراکز بزرگ اسلامی ننموده

است.

از تاریخ دقیق فوت او اطلاعی در دست نیست. بر روی سنگ یادبودی که بر دیوار حیاط مسجد محقق بیدگل نصب کرده‌اند، تاریخ وفات وی سال ۱۰۹۰ هجری قمری قید شده است. صاحب قصص الخاقانی می‌گوید: «سنّ شریف ایشان، هذا الیوم که هزار و هفتادوشش هجری است، از عقد صد متجاوز شده.» (شاملو، ۱۳۷۴، ج ۲: ۱۹۷)

مدفن و مقبره محقق بیدگلی در قسمت تحتانی یکی از مساجد قدیمی بیدگل - که اخیراً بازسازی شده - در کویی معروف به دروازه سوراخ است. سنگ تاریخ و معجز چوبی دارد و مورد احترام و زیارتگاه اهالی بیدگل است. این مسجد، خانه و گویا مدرس او بوده و بنا به وصیتش در آنجا دفن شده است. اهالی کوی مزبور بر این عقیده‌اند که محقق بیدگلی مورد احترام شاه‌عباس بوده و این شاه صفوی، سنگ قبری گران‌بهارا به جهت مقبره وی فرستاده است.

۱- آثار او

ریاض العارفین و منهاج السالکین، مهم‌ترین و مفصل‌ترین اثر وی است که در این مقال مورد بحث قرار می‌گیرد؛ از آن گذشته، رسالات دیگری نیز پدید آورده که همگی آن‌ها در کتابخانه مدرسه سلطانی کاشان نگهداری می‌شود: تبصره الناظرین و تذکره الذاکرین، رساله صوفیه صفویه و مناجات با تاریخ کتابت ۱۰۷۹ هـ.ق. نسخه دیگری از تذکره الذاکرین با تاریخ کتابت ۱۰۹۴ هـ.ق متعلق به کتابخانه مدرس نمازی خوی است.

ولی قلی شاملو در قصص الخاقانی می‌گوید: «اشعار بلاغت آثارش، همگی بهجت آمیز و شورانگیز است. دیوان آن ملیح البیان که موسوم است به اثنا عشریه، دوازده هزار بیت می‌تواند بود که تمامی در توحید و نعت و منقبت و مدح حضرت ائمه است.» (شاملو، ۱۳۷۴، ج ۲: ۱۹۷)

ما در حال حاضر از تقدم و تأخر روزگار نگارش آثارش چیزی نمی‌دانیم. با توجه به ذکر سایر آثار خویش در کتاب ریاض العارفین همین قدر می‌دانیم که این کتاب واپسین اثر وی است.

با توجه به سبک گفتار هر دو اثر موجود، به نظر می‌رسد که محقق اردبیلی بیدگلی

مطالب را به سبک گذشتگان املا می کرده و کسی یا کسان (و شاید همان درویش پرسشگر) می نوشته‌اند.

۲- سبب انشاء و سال تألیف کتاب ریاض العارفين

مؤلف در آغاز کتاب ریاض، در باب علت تألیف آن می گوید که بنا بر مضمون آیه کریمه «وَأَمَّا السَّائِلَ فَلَا تَنْهَرْ»، «با [وجود] ضعف قوی و قلت طاقت به قدر استطاعت» درصدد جمع و ترتیب تألیفی برمی آید که هم مشتمل بر بعضی از احکام اصول و فروع شریعت و برخی از احوال و قوف بر فنون طریقت باشد و هم «محتوی بر طرفی از لوازم مذکورات؛ مثل فواید توبه و انابت و شرایط پیری و آداب و قواعد ذکر و غیر ذلک».

(محقق، ۱۳۹۴: ۱۱۲)

بنا به تصریح محقق اردبیلی - و به رسم رفته در میان صوفیه - این اثر بنا به درخواست «خلفی از فرزندان دینی و مخلصی از دوستان یقینی» سمت تألیف یافت. از اتفاق، این درخواست کننده همان کسی است که رساله تذکره الذاکرین نیز به سبب پاسخ به پرسش‌های وی به رشته تحریر درآمده است لیکن بنا بر آنکه رساله مذکور به واسطه رعایت ایجاز و اختصار، نیازمند بسط عبارات و توضیح اشارات و تفسیر آیات و ترجمه روایات است، در باب شروع تألیف کتاب، استخاره و استخاره می نماید و به امید آنکه به فضل و عنایت الهی، موجب تنزه و سرور اهل معرفت و سلوک گردد، آن را «ریاض العارفين و منهاج السالكين» می نامد.

وی در مناجات پایان ریاض، در طی ماده تاریخی که خود ساخته، سال تألیف و اولین تحریر کتاب را چنین بیان کرده است:

الهی فیض انعامت چو بود عام رسید این روضه رضوان به انجام (محقق، ۱۳۹۵ ص: ۶۰۴)

«فیض انعام» با حساب ابجد، عدد هزار و پنجاه و دو می شود.

۳- معرفی نسخه‌ها

۳-۱- نسخه کتابخانه آیت الله مرعشی

این نسخه با شماره مسلسل ۴۰ در بخش کتب خطی نگهداری می شود و صحیح ترین

نسخه موجود از ریاض العارفین و منهاج السالکین است که تاکنون شناخته شده است. با توجه به افتادگی صفحک پایانی، تاریخ کتابت آن معلوم نیست اما با توجه به نوع جلد و نوع کاغذ، می توان حدس زد که این نسخه در روزگار مؤلف یا کمی بعد از وی، کتابت شده است. این نسخه دو یست و هشتاد و چهار ورق دارد و در هر ورق دو صفحه نوزده خطی تحریر شده است. جز اسقاط صفحات اول و آخر نسخه - در روضه های هفتم و هشتم نیز افتادگی هایی هست. افتادگی و غلط و آشفستگی در آن بسیار ناچیز است و نشان می دهد که کاتب مردی باسواد و دقیق بوده است و شاید پس از کتابت چند بار آن را مورد نظر و دقت قرار داده است. در مواردی نادر، کاتب در خواندن بعضی واژه ها در مانده و لامحاله گویی آن را نقاشی کرده است و این می تواند دلیلی باشد بر این که دو نسخه موجود پس از حیات مؤلف کتابت شده و امکان خوانش و اصلاح توسط مؤلف میسر نبوده است. صفحات این نسخه تماماً رکابه دارد.

۲-۳- نسخه مرکز احیای میراث اسلامی

نسخه ای است که از روی نسخه متعلق به کتابخانه دانشگاه تهران عکس برداری شده است و با شماره ۶۶۶ در مرکز احیای میراث اسلامی در قم نگهداری می شود. این نسخه ۵۷۵ صفحه ۱۶ سطری دارد؛ صفحه اول و آخر آن افتاده ولی در میانه هیچ گونه افتادگی ندارد. علی رغم نسخه پیشین، این نسخه در موارد زیادی ناخوانا و مغلوط است و با توجه به قرآینی که در این نسخه ملاحظه می شود، کاتب بدون هیچ گونه دقت و وسواس و پُر غلط کار کتابت نسخه را انجام داده است. چنانکه گفته شد با توجه به شواهد بسیار، مثل برخی حرکت گذاری ها، حاشیه نویسی ها و نوشتن برخی کلمات در بین سطور در هر دو نسخه، به نظر می رسد این دو نسخه، از روی نسخه ای که در آن روزگار در دسترس بوده، کتابت شده است. در این نسخه نیز اثری از نام کاتب دیده نمی شود و تنها در صفحه ۱۶۹ در حاشیه آمده است که: «لازم است که به جهت مصنف و کاتب فاتحه بخوانند». هم چنین به تاریخ کتابت اشارتی نرفته است.

در بعضی صفحات، با توجه به علامتی که در متن دیده می شود، حاشیه ای وجود ندارد و می شود آن ها را در حساب افتادگی های نسخه عکس برداری شده آورد.

این نسخه رکابه ندارد اما در حواشی برخی اوراق، عنوان هر روضه و نهر و رشحه و شعبه به منزله فهرست مطالب ذکر شده است و خواننده می‌تواند با تورق در کتاب و با نگاهی اجمالی، عمده بحث‌ها و مطالب را دریابد.

۴- فهرست موضوعی ریاض

این کتاب شامل هشت روضه و هر روضه نیز شامل چهار نهر و دو مناجات در آغاز و پایان کتاب است. جز روضه‌ها و نهرها بخش‌های دیگری با نام‌های رشحه، شعبه، جدول و چشمه‌سار آمده است اما عدد این رشحه‌ها، شعبه‌ها، جدول‌ها و چشمه‌سارها در هر روضه متفاوت است؛ به عبارت دیگر «روضه»، «نهر»، «رشحه» و «شعبه» به ترتیب، فصول اصلی کتاب ریاض و بخش‌های فرعی آن است:

۱ - ۴. روضه اولی: در دانستن معنی شریعت و آداب عمل کردن بدان

نهر اول: در آنچه اهل ظاهر از اصول خمسه دین؛ شعبه اولی: در توحید؛ شعب ثانیه: در بیان عدل؛ شعب ثالثه: در بیان نبوت؛ شعب رابعه: در بیان امامت و سبب احتیاج خلق به آن، در امور شرعیه؛ شعبه خامسه: در بیان معاد؛ نهر ثانی: در بیان بعضی از رموز و اشارات؛ شعب اولی: در حقیقت توحید؛ شعبه ثانیه: در بیان آنچه تعلق به معتقدات اهل حکمت و کلام دارد در عدل؛ شعبه ثالثه: در بیان بعضی از امور و اسرار نبوت و فواید پیروی خلق و متابعت ایشان، نبی را در احکام ظاهره و اخلاق باطنه؛ شعبه رابعه: در بیان نسبت باطنه امامت و ولایت؛ شعبه خامسه: در بیان برخی از معانی باطنه معاد و اقسام نام قیامت؛ نهر ثالث: در بیان فروع خمسه دین مبین؛ رشحه اول: در بیان انواع صلوات مفروضه و بعضی از شرایط و آداب و افعال واجبه و مستحبّه؛ جرعه اولی: در ذکر نماز یومیّه و کمّیت آن به حسب اوقات و عدد رکعات؛ تنبیه: در شرایط قصر؛ تمه: در مبطلات نماز و احکام سهو و شک در آن؛ تکمله: در بیان حجت و جوب نماز و فضیلت آن از قرآن؛ تذنیب: در ذکر بعضی از مستحبات متعلقه به صلوات یومیّه؛ جرعه ثانیه: در بیان نماز جمعه؛ جرعه ثالثه: در بیان نماز عیدین؛ جرعه رابعه: در نماز طواف؛ جرعه خامسه: در نماز آیات؛ جرعه سادسه: در نذر و شبه آن؛ جرعه سابعه: در بیان صلوات اموات؛ رشحه ثانیه: در بیان اقسام اربعه صوم؛ رشحه ثالثه: در بیان آنچه زکات به آن تعلق می‌گیرد؛ بیان احکام ضروریه زکات؛

مقصد اول: در ذکر اجناس تسعه که زکات واجب به آن تعلق می‌گیرد؛ مقصد ثانی: در اصناف مستحقین زکات؛ مقصد ثالث: در زکات فطر؛ مقصد رابع: در خمس و بیان تعلق او به اشیای سبعة؛ رشحه رابعه: در بیان سبب وجوب حج و شرایط آن؛ تتمه: در بیان محرمات احرام؛ رشحه خامسه: در بیان جهاد کفار حریبه؛ تتمه: در بیان وجوب امر به معروف و نهی از منکر؛ نهر چهارم: در بیان بعضی از اسرار باطنه و حقایق خفیه و دقایق مکنونه؛ رشحه اولی: در کشف برخی از استار مرضیه بر وجوه عرایس و ابکار صلوات خمس؛ رشحه ثانیه: در بعضی از اسرار باطنه صوم؛ رشحه ثالثه: در بیان آنکه زکات، به حسب ظاهر شرع، بر توانگران واجب است؛ رشحه رابعه: در ذکر بعضی از اسرار و اشارات ملحوظه در ضمن افعال مناسک حجّه الاسلام؛ رشحه خامسه: در بیان مراد از جهاد اکبر

۲ - ۴. روضه ثانیه: در بیان ذوق عبادت

فرعیات: نهر اول: در فضیلت و منفعت مطلق نوافل؛ نهر ثانی: در بیان برخی از احادیث دالّه بر فضیلت نوافل مرتبه؛ نهر ثالث: در بیان آداب گزاردن نافله شب و باقی نوافل یومیّه؛ مقدمه: در آداب خوابیدن و بیدار شدن و طهارت گرفتن و ادعیه آن؛ فصل اول: در ادعیه که تعلق به افعال وضو دارد؛ فصل ثانی: در آداب نماز شب؛ فصل ثالث: در آداب افعال باقی نوافل یومیّه؛ نهر رابع: در بیان بعضی از آداب نوافل غیر مرتبه؛ فصل اول: در ذکر بعضی از نمازهای سنت؛ فصل دوم: در ذکر آداب برخی از نمازهای سنت؛ فصل: در بیان خواندن دعا و تعقیب نمازهای فرض و سنت

۳ - ۴. روضه ثالثه: در بیان شوق راه روان طریقت

فرعیات: نهر اول: در بیان امتیاز اخلاق و اوصاف ذمیمه از حسنه؛ نهر ثانی: در دانستن طریق تبدیل اخلاق ذمیمه به حسنه؛ نهر ثالث: در شناختن طرز سلوک و آداب آن؛ جدول اول: در فواید عزلت و انقطاع سالک از صحبت خلق به رغبت؛ جدول ثانی، در شرایط عزلت؛ جدول ثالث: در ذکر بعضی از احوال؛ نهر رابع: در بیان حال سالک، وقت غلبه شوق و حضور مجالس سماع؛ جدول اول: در بیان حال سالک؛ جدول ثانی: در ذکر فواید اجتماع حلقه اهل سماع و شرایط آن؛ جدول ثالث: در بیان تفاوت مراتب اهل سماع.

۴ - ۴. روضه رابعه: در بیان توبه و انابت

فرعیات: نهر اول: در معانی توبه و انابت و آنچه از این‌ها مراد است در این موضع؛ نهر ثانی: در بیان فواید توبه و انابت؛ نهر ثالث: در شرایط صحّت توبه و انابت بر قانون شریعت و طریقت؛ نهر رابع: در مراتب اهل توبه و انابت

۴ - ۵. روضه خامسه: در بیان طریقه شیخی و آداب ارادت

فرعیات: نهر اول: در ذکر بعضی از اوصاف حمیده؛ نهر ثانی: در بیان آنچه سزاوار حال این رتبه شریفه اهداست در حین معاشرت اهل آن با طایفه مریدان و متابعان؛ نهر ثالث: در افهام آداب و احکام مستلزمه طریقه ارادت؛ نهر رابع: در اعلام طریق سلوک سالکان طریقت با شیخ و مقتدای خود

۴ - ۶. روضه سادسه: در بیان بعضی از طرق ذکر

فرعیات: نهر اول، در ذکر بعضی از فواید آثار و شرایط و اسرار مودعه در ضمن اذکار کاشفه از حجب استار؛ چشمه سار اول: در بیان فواید عامه مطلق ذکر؛ چشمه سار ثانی: در بیان فضایل و فواید مختصه به ذکر طیبه «لا اله الا الله؛ چشمه سار ثالث: در بیان آثار معنی کلمه «لا اله الا الله؛ چشمه سار رابع: در ذکر شرایط مهمه که ذاکر را رعایت آن، موجب صحّت ذکر و اصابت فکر گردد؛ چشمه سار خامسه: در اظهار بعضی از اسرار منظویه در ضمن توجه بنده به خداوند خود به وسیله ادعیه و اذکار در بدایای علانیه و خفایای استار؛ نهر ثانی: در طرق و انواع ذکر، در مجالس و خلوات؛ چشمه سار اول: در چگونگی هر گونه ذکر که زبان به آن گردد؛ چشمه سار ثانی: در بیان آنچه ذکر آن در مجالس به تقریب و عطف و تذکیر غیر مذکور شود؛ چشمه سار ثالث: در آداب ذکر جهر که به جمعیت یا انفراد گویند؛ چشمه سار رابع: در آداب قلبی و خفی؛ چشمه سار خامس: در بیان ذکر سرّی؛ نهر ثالث: در فواید سلوک و ارتکاب مجاهدات و ریاضات؛ نهر رابع: در بیان طرق سلوک و آداب مجاهدات

۴ - ۷. روضه سابعه: در بیان اسرار معرفت

فرعیات: نهر اول: در بیان معنی لغوی معرفت؛ نهر ثانی: در نسبت میان علم و معرفت و حکمت؛ نهر ثالث: در معرفت ماهیت اشیا؛ نهر رابع: در معرفت جوهر و اعراض و ترکب

اجسام و لواحق آن

۸ - ۴. روضه ثامنه: در انتشار اسرار انوار حقیقت

فرعیات: نهر اول: در بیان شواهدی که برای دفع استبعاد اهل انکار بر معنی وحدت وجود به آن استناد توان نمود؛ نهر ثانی: در بیان آنکه حقیقت واجب الوجود بعد از تنزل از رتبه لا تعین و غیب هویت؛ نهر ثالث: در بیان وجه تعلق اسما به ذات متعالیه و امتیاز میان مراتب آن؛ نهر رابع: در بیان آنکه مظهر اسم اعظم، عام النفع و الاثر، انسان کامل است

۵- مطالب کتاب ریاض

محقق اردبیلی - به گواهی حجم همین اثر و فهرست مطالب آن - انسانی دقیق و صبور است. وی می کوشد تا حد امکان هیچ مطلب مربوطی را از قلم نیندازد؛ از اعمال مذهبی روزانه تا اصول عقاید و آداب سلوک را با طبقه‌بندی‌های منظم بازگو می کند. به هر روی، مطالب کتاب ریاض را می توان چنین فهرست نمود:

۱- ۵- اصول عقاید دینی؛ مانند توحید، نبوت، عدل، امامت و معاد

۲- ۵- علوم و معارف؛ از قبیل علم فریضه و فضیلت، معرفت و خواطر، تحقیق در وحی الهام و کشف و شهود، معرفت جوهر و اعراض و ترکیب اجسام و لواحق آن

۳- ۵- اصطلاحات و مستحسناات صوفیه؛ مانند طریقه شیخی و آداب ارادت، مقامات و احوال سالکان، جمع و تفرقه، خرقه، سکر و صحو، عزلت و سماع

۴- ۵- تکالیف دینی اجتماعی و فردی؛ مثل، طرق و انواع ذکر، شرایط و فواید توبه، نمازها، ادعیه، خمس و زکات، حج، جهاد، امر به معروف

۶- ۵- اخلاق؛ همچون راستی، احسان، بردباری، بذل و محبت.

۶- جلوه‌های ادبی و زبانی ریاض

اگر گوش بر دیوار ریاض بخوابانیم، لاقلاً سه گونه صدا می شنویم: عرفانی، کلامی و فقهی. آنگاه که در صدد آشنا ساختن مخاطب خود با مفاهیم شریعت و اصول و فروع آن است، لحنی عالمانه و کلامی دارد - به ویژه در روضه هفتم و هشتم - و آنجا که به ذکر فروع دین و فرایض و نوافل می پردازد، چونان واعظی مسئله گو و سواسی، چیزی از مسائل را باقی نمی گذارد و به هر سؤال مقدر و احتمالی پاسخ می دهد؛ در مقام ارشاد و نیز

دریافتِ ذوقیِ مؤلف از یک گفته یا واقعه، سخنش لحن و بیانی عرفانی دارد و حاوی نکات لطیف عرفانی و ارشادات زیبای صوفیانه است.

نثر کتاب ریاض العارفين، به تناسب احوال نویسنده و موضوع سخن، آشکارا گونه‌هایی متفاوت دارد. تحلیل سبک شناسیک این اثر دشوار است اما در مجموع، نثر کتاب ریاض، تابع اسلوب رایج روزگار خویش طبیعی، روان و خالی از دشواری‌های برخی کتب صوفیه است. در ترجمه و توضیح آیات و احادیث بسیار متأثر از صرف و نحو زبان عربی است و می‌توان آن را یک نوع فارسی مأخوذ از عربی شمرد. گونه گونی نثر وی را می‌توان در چهار گروه زیر قرار داد:

۱- ۶- در بخش‌هایی که برای آشکار ساختن موضوع است - و قسمت عمده کتاب را هم شامل می‌شود - نثری ساده و بی‌پیرایه دارد:

«در این دنیای فانی به دستوری زیست نمای که از مُردن و به عالم آخرت باقی بازگشت کردن برای حساب و ادراک الم و لذت عذاب و ثواب فراموش نکنی.» (محقق، ۱۳۹۵: ۲۷۰)

۲- ۶- هر جا که بنای سخن به دریافتِ ذوقیِ مؤلف و تأویل و توضیح قولی است عبارات موزون و مسجع و سرشار از احساس و زیورهای دلپذیر ادبی است. این طرز سخن، همان است که نمونه‌های دل‌نشین آن را از زبان گذشتگان - نظیر سخن ابوالفضل میبیدی در کشف‌الاسرار و نجم دایه در مرصادالعباد - دیده‌ایم

در اثنای عبارات ریاض، جمله‌های مسجعی ملاحظه می‌شود که سجع آن‌ها در چند فقره تکرار می‌شود، بی‌آنکه کلام را از حدود سادگی بیرون برد و به سوی غرابت و تکلف کشاند. گویا وی در حین گفتن این عبارات، بیرون از حال خود آگاهی است و رشته کلام در دست دیگری است. او معنی را با استادی به هنر درمی‌آمیزد؛ سخن او گاه به اطناب می‌انجامد.

۳- ۶- سخن او آنگاه که در مقام ارشاد و نصیحت سخن می‌راند، در کمال فصاحت و بلاغت است؛ در این حال، لطف و حلاوت سخن او بیشتر متجلی می‌شود و همان شور و گیرندگی خاصی که در سخن صوفیانی چون احمد غزالی و عین‌القضات و نسفی و نجم

رازی جلوه‌گری می‌کند، در سخن عارف ما نیز ملاحظه می‌شود:

«خود را در پلاسِ ظلمتِ غوایتِ حیوانیت پیچیده‌اند و از خلعتِ کرامتِ تشریفِ انسانیت بر رتبه نادانی حیوانی خود به‌جز توصیف به ذلتِ اضلّیت نگزیده‌اند.» (همان، ۴۹۲) ۴-۶ - آنجا که موضوع، طرح و نقد اقوال و آرای مختلف و ردّ و اثبات بعضی است، به ناگزیر نظام سخن به شیوه اهل منطق به ترتیب مقدمات و طی مراتب استدلال و تحصیل نتایج قرار می‌گیرد و نشر، نثری خشک و علمی می‌شود.

«مراد از جمع و فرق، دیدن اختلاف معروف میان وحدت و کثرت است و دامن چیدن عارف از آن، به اعتبار رؤیت هر یک در دیگری است. به خلاف اصحاب وحدت حالی که نفی وجود ماسوا به اعتقاد وحدت وجود و اختصاص آن به ذات واحد می‌کنند و از سریان این تجلّی احدی - که متجلّی در صُور کثرت است - غافل مانده‌اند. (همان، ۵۹۸) نکته‌گفتنی در باب تشبیهات و استعاره‌ها آنکه مؤلف کوشیده است تا با ابداع تشبیهات نو و استعارات بدیع و احیاناً دور از ذهن، به نوشته‌اش امتیازی بخشد و در آن تنوعی به وجود آورد. وی در ساختن انواع اضافه‌های تشبیهی و استعاری، علاقه و ذوقی ویژه از خود نشان می‌دهد.

آوردن جملات معترضه بسیار، ویژگی سبکی مؤلف است و از است خصیصه او را فردی زیاده‌گو و وسواسی می‌نماید که بر آن است در گفته خود هیچ نقطه مبهم و هیچ پرسشی باقی نگذارد و اصطلاحاً کلام او «مُسکت» باشد؛ اما همین شیوه، در بیشتر مواقع، عبارات را چنان طولانی کرده که یافتن آغاز و انجام آن‌ها را دشوار و طبعاً فهم و درک آن‌ها را دیریاب ساخته است.

نکته دیگر خطاهایی است که در کتابت و ثبت آیات و احادیث وجود دارد و شگفت این که با همان شکل خطا ترجمه شده است. مثلاً به جای «أَفَلَا تَتَفَكَّرُونَ»، «أَوَلَا تَتَفَكَّرُونَ» و به جای «أَوْمَنُّ»، «أَفَمَنْ» آورده است.

۷- اشعار ریاض العارفین

باید توجه داشت که مضامین صوفیانه، نخست در رباعیات روی نمود و آنگاه به سایر قوالب راه یافت. (شمیسا، ۱۳۷۵: ۵۰) محقق اردبیلی بیدگلی چون اغلب عارفان شعر

نیز می‌سروده است. در این کتاب صد و سی‌ونه رباعی با الحان متنوع دیده می‌شود. جز این، هفت مثنوی، یک مستزاد، سه فرد و دو مناجات‌نامه نیز وجود دارد. او رباعی را بیشتر به سبک حکیمان رباعی گوی پیشین چون ابن سینا و خیام می‌سراید و برخی الحاق با اشعار آن‌ها پهلوی می‌زند. گاه رباعی‌هایش خشک و از لطف و حال لازم برخوردار نیست. گاهی مضامین عرفانی و فلسفی را با همان الفاظ و اصطلاحات، بدون چاشنی تخیل و استعاره و تشبیه و آنچه جان شعر است، به نظم کشیده و فقط وزن و قافیه وجه امتیاز آن‌ها از نثر است:

اصول خمسه کز دینت اساس اند بنای بس مکین و بی‌هراس اند
بر این‌ها گر فروغت ساخت بنیاد در استحکام ملک بی‌قیاس اند
(محقق، ۱۳۹۵:۱۳۲)

نکته شایان توجه آن است که رباعی‌های پایان هر روضه و نهر، لب لباب مطالب همان روضه و نهر است که با سه لحن و بیان عاشقانه، عارفانه و فلسفی سروده شده است:

تا بو که رهی ز شبهه زار حکما خود گفت دلیل وحدت خویش خدا
گر زان که به جز یکی بُدی خالق دهر خالق ز فساد کی بُدی ارض و سما
(همان، ۱۱۹)

با نرگس نیم مستش ار سازد دل با هستی خود نرد فنا سازد دل
هر دم چو به ششدری ز عشقش گذر است کو دل که دمی به خویش پردازد دل
(همان، ۱۶۲)

تأمل و درنگی کوتاه در این رباعیات، تأثیر آیات و روایات و مناجات و تحمیدیه‌های اولیای دین را آشکار می‌سازد که حاوی مضامین عالی تربیتی، اخلاقی و معنوی نیز هستند:

آن را که تو خواهی، که کند گمراهش و آن را که نخواهی، که نماید راهش
هر دل که به نیش دوستی بخراشی کار دو جهان بسازی از یک آهش
(همان، ۴۴۲)

اشاره به «وَاللّٰهُ يُضِلُّ مَنْ يَّشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَّشَاءُ» دارد.

ای حاجت هر امیدمند از تو روا بی سود و زیان جود تو از منع و عطا
ایمان نه همین اگر امید است چرا کفر است ز درگه تو نومییدی ما
(همان، ۵۲۹)

اشاره به آیه: «لَا تَيَاسُوا مِنْ رُوحِ اللّٰهِ» و «لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللّٰهِ اِنَّ اللّٰهَ يَغْفِرُ الذَّنْبَ»
دارد.

این رباعیات صبغه رباعیات متداول در مجالس صوفیه را دارد و قابل ملاحظه است.
چنین سخنانی، اشعاری نیست که تصور کنیم مصنف آن‌ها را قبلاً به انگیزه ذوق و حال
شاعرانه سروده و در حین تحریر ریاض به زبان قلمش باز آمده است، بلکه با توجه به موارد
و مواضع آن‌ها پیداست که وی در اثنای تصنیف، به مناسبت فصول و مواد بحث، مطالبی را
به رشته نظم کشیده است. البته اگر به دید انصاف بنگریم رباعی‌هایی - هر چند اندک‌اند -
لطیف و پرشور و حال‌نیز می‌یابیم:

در حضرت عشق با وضو باید شد از خون دو دیده شسته رو باید شد
اندیشه چون کنم چه آرام، هوس است او بی چه و چون ست، چو او باید شد
(همان، ۲۳۴)

در باره قوافی رباعیات ریاض، باید گفت که غالباً - بنا به شیوه معمول - در سه مصراع
اول و دوم و چهارم قافیه دارد و به ندرت به رباعیاتی برمی‌خوریم که هر چهار مصراع
دارای قافیه است.

اگرچه شاعری وی، در کنار دانش‌های دیگرش چندان قابل‌اعتنا نیست، بی‌گمان شأن
عرفانی او بیشتر از هر چیز و هر جا در شاعری وی نمود یافته و این مسئله تا حدودی به
سابقه تاریخی شعر و عرفان ایران مربوط می‌شود. وی در دقایق شعر فارسی استاد و بررموز
قوافی به درستی واقف است.

۸- دیدگاه عرفانی او

محقق اردبیلی بیدگلی یکی از دو شاگرد مشهور و ممتاز قاضی اسد قهپایی و -
به تصریح خودش - از دراویش نوربخشیه است. (محقق، ۱۳۹۴: ۸۲) اینان عموماً بعضی از

رسم‌ها و آیین‌های صوفیه از جمله چله‌نشینی و التزام به اذکار و خلوت را رعایت می‌کرده و در دفاع از تصوف، آن را به ائمه‌ی معصومین منتسب می‌کرده‌اند.

او در آرا و اندیشه‌هایش، هیچ‌گونه چالش - و به عبارت تازه‌تر کمترین زاویه‌ای - با درویش سلف خود ندارد. اوضاع سیاسی و اجتماعی عهد صفوی از یک‌سو و فروتنی بی‌شائبه‌اش از دیگر سو، وی را از نام‌جویی و مرید پروری احتراز می‌داده است. او - همچون شیخ بهایی - در روزگار چیرگی ملایان متعصب قشری آزادانه تأملات عرفانی پیشه نموده و سعی در تألیف میان طریقت و شریعت و جمع میان عرفان و فقه ورزیده است. می‌توان تصوف وی را - مانند سفیان ثوری و ابراهیم ادهم و مالکک دینار - «تصوف زاهدانه» نامید چراکه از آن‌همه بی‌خویشتنی و حیرانی بایزید و حسین منصور حلاج - یعنی بنیان‌گذاران و پیروان تصوف عاشقانه - چندان خبری و اثری در وی نمی‌یابیم.

در کار سلوک معمولاً بر روش اصحاب صحو به شیوه ابو حامد غزالی است تا به شیوه ابوسعید ابوالخیر و عین القضاة همدانی؛ زیرا در روزگار وی شیفتگی حلاج، حالت جذب و وجد خرقانی، سیروسفرهای روحانی و رؤیایی بایزید از نظر سیاسی خلاف مصلحت و در دسر اجتماعی به شمار می‌آمد و همچنین تأکیدش در سراسر این کتاب بر ذکر و فکر و نیز لزوم حضور قلب در قبولی طاعت، خود شاهد دیگری بر این مدعاست:

«نزد اهل دانش و بینش، روشن و مُبرهن است که خشوع دل و خضوع تن که به نصّ کلام و شهادت اخبارِ ائمه انام نزد ذوی الافهام از شرایط و لوازم قبول نماز است، بدون رقت دل و حضور شامل و تذکّر کامل به حیثیتی که اثر آن از دل به زبان و باقی اعضا و ارکان بدن رسد و حال مصلی به آن تأثر، فی‌الجمله، موجب تغییر گردد، حاصل نمی‌شود؛ چنانچه از حضرت خاتم‌المرسلین و اکمل‌النبیین (ص) منقول است که در وقت نماز، اثر تغییر رنگ از گلزار عذار مبارکش مشهود می‌گشت و گاه از دسته‌ای سید ابرار نیز حرکت بی‌اختیار ظاهر می‌شد و از استغراق مقتدای عارفان و پیشوای سالکان، شاه مردان (ع) مشهور است که در اثنای نماز، به امر رسول ثقلین، پیکان تیری که در پای مبارکش جای گیر شده بود، بیرون کشیدند و او پای استقامت از جاده بندگی نکشید، بلکه از غلبه ذوق حالِ مناجاتِ خداوندِ خود گویی که الم و سختی آن نچشید.» (محقق، ۱۳۹۵: ۳۸۴)

تعلیم صوفیانه او جمع بین طریقه اهل زهد و اهل کشف است اما آن عمق و تحقیقی که مثلاً در طریقه شیخ نجم الدین کبری هست، در این کتاب کمتر به بیان می آید. تصوف وی گاه به ذوق می گراید و رباعیاتی تقریباً حال انگیز - به رسم تألیفات اسلاف - می سراید. وی در عین انتقاد از صوفیان دروغین و مخالفت با تصوف آن‌ها که تا حدودی تحت تأثیر فضای حاکم بر جامعه عهد صفوی است، در سلوک خویش عشق و معرفت و ذوق و شور و آزادگی و وارستگی را با زهد و علم وسیع خویش توأم نموده است. باین حال عرفان او در عین ظرافت و لطف، موکد و خودبنیان نیست و فاقد تازگی و خودبسندگی لازم است. محقق اردبیلی بیدگلی علاوه بر توجه به مباحث نظری عرفان، در مقاطعی هم به شیوه عملی و عینی، سلوکی عاشقانه و درویشانه داشته است.

او بر آن است که سالک می باید نسبت ارادت خود را به مقتدایی - که اهلیت اهتدا داشته باشد - معلوم سازد و با رخصت و تلقین وی به شرایط ذکر و بندگی خدا پردازد. (محقق، ۱۳۹۴: ۷۹). به زعم وی، پیری که بر طریق ائمه معصومین ثابت و راسخ باشند اهلیت مقتدایی خلق را دارند؛ یعنی اول بشناسد و سپس بشناساند؛ در پی کرامات و خرق عادات و طامات و ترهات نباشد. (همان، ۸۰). ضروری است ظاهرش به شریعت آراسته و باطنش به اسرار و معارف طریقت پیراسته باشد. (همان، ۷۷)

سخن وی در باب عشق هم از لحاظ عرفانی عمق چندانی ندارد؛ او حقیقت عشق را از قرآن و از کلام پیامبر (ص) می جوید. برای اثبات این نظر می توان به منابعی استناد نمود که محقق بیدگلی از آن‌ها سود جسته یا بدان‌ها توجه کامل داشته است.

نتیجه‌گیری

محقق اردبیلی بیدگلی از علما، شعرا و عرفای سده یازدهم هجری است. بنا به تصریح خودش، پدرش اصلاً اردبیلی است ولی او خود در بیدگل کاشان زاده شده است. محقق، یکی از دو شاگرد معروف قاضی اسدالله قُهبایی است. این قاضی اسد، از عرفا و شعرای عهد صفوی است که در عرفان، مقامی عالی داشته است.

از محقق بیدگلی آثاری بر جای است بدین قرار: کتاب ریاض العارفين و منهاج السالکین و رساله‌های تبصرة الناظرین و تذکرة الذاکرین، صوفیه صفویه، رساله فی العرفان، شرح منازل السائرین و شرح اوراد فتحیه. مهم‌ترین و مفصل‌ترین اثر او همین کتاب ریاض العارفين و منهاج السالکین است. این کتاب از حیث اشمال بر نکات تاریخی و وضع اجتماعی عصر مصنف، تقریباً هیچ‌گونه آگاهی به دست نمی‌دهد.

به گواهی آثارش، چهره دینی محقق بر چهره‌های دیگر او (مثل عرفانی) برتری دارد و این چهره، بر غالب فصول ریاض سایه افکنده است. چنان‌چه بخواهیم محقق بیدگلی را در یک دسته‌بندی مرسوم و کلاسیک صوفیه قرار بدهیم، می‌توان او را به نوعی، چون ابراهیم ادهم و مالک دینار، یک صوفی زاهد قلمداد نمود.

اشعار او در ریاض و تذکرة الذاکرین، اغلب، رباعی است. این رباعی‌ها، غالباً اشعاری نیست که گمان کنیم عارف ما آن‌ها را به انگیزه ذوق و حال شاعرانه سروده باشد بلکه با توجه به موارد و مواضع آن‌ها پیداست که او در اثنای نوشته‌ها و تصنیف‌های خود، به مناسبت فصول و موارد بحث، موضوعاتی را به رشته نظم کشیده است. نثر او - به‌ویژه در ریاض - نثری یکدست نیست و آشکارا گونه‌هایی متفاوت دارد و این تنوع و گونه‌گونی با احوال نویسنده و موضوع سخن تناسبی یافته است.

فهرست منابع

۱. قرآن مجید
۲. اردبیلی بیدگلی، میرزا محمد (۱۳۹۵)، ریاض العارفین و منهاج السالکین، (تصحیح محسن مومن) قم: مجمع ذخایر اسلامی، اول
۳. _____ (۱۳۹۴)، تبصره الناظرین و تذکره الذاکرین، (تصحیح محسن مومن) کرج، چکامه باران، چ ۱
۴. افشار، ایرج (۱۳۸۵)، فرهنگ ایران زمین، تهران: سخن، چ ۳
۵. زرین کوب عبدالحسین (۱۳۶۹)، ارزش میراث صوفیه، تهران: امیرکبیر، چ ۶
۶. شاملو، ولی قلی بن داود قلی (۱۳۷۴)، قصص الخاقانی، تصحیح حسن سادات ناصری، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چ ۱
۷. شمیسا، سیروس (۱۳۷۴)، سیر رباعی، تهران، فردوس، چ ۲
۸. لویزن، لئونارد (۱۳۸۴)، میراث تصوف (ترجمه مجدالدین کیوانی)، تهران: مرکز، چ ۱
۹. مؤمن، محسن (۱۳۹۳)، تصحیح انتقادی رساله تذکره الذاکرین، پژوهشنامه کاشان، شماره پنجم، پیاپی ۱۳
۱۰. موسوی اردبیلی، فخرالدین (۱۳۵۷)، تاریخ اردبیل و دانشمندان، مشهد: چاپخانه خراسان، چ ۱.

Archive of SID